

«زن و مطالعات خانواده»

سال دوازدهم - شماره چهل و نهم - پاییز ۱۳۹۹

ص: ۴۸-۶۳

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۱/۰۷

تاریخ پذیرش: ۹۹/۵/۱۹

نقد و بررسی شبیه کراهت ازدواج

احمد باقری^۱

حسین داورزنی^۲

سید محمود هل اتایی^۳

چکیده

امامیه با استناد به اطلاق یا عموم ادله ای که نظر به استحباب ازدواج دارند، گستره مخاطبین را آحاد مسلمانان می دانند. در مقابل، گروهی از بزرگان فقه جعفری (ع) همچون شیخ طوسی، ابن حمزه، راوندی و حلی با استناد به ادله ای نظیر ستایش حضرت یحیی (ع) در قرآن کریم با عنوان «حصور»، مذمت محبت به فرزندان و زنان، در پی داشتن فتنه، حزن و اندوه و ایجاد انحراف از آرمان اصلی خلقت که ازدواج عامل ایجاد آن است، بر این باورند که استحباب ازدواج اختصاص به دو گروه دارد: **اول:** کسانی که تمکن مالی برای فراهم نمودن مقدمات ازدواج را دارا می باشند و گروه **دوم:** کسانی هستند که شوق جنسی به روابط زناشویی دارند و در غیر این دو مورد، ازدواج نه تنها مطلوبیتی ندارد بلکه مکروه نیز می باشد و باید خویشتن داری نمود. در این پژوهش ضمن نقد ادله مخالفان، با استناد به عموم ادله نقلی مشروعیت نکاح و ادله عقلی نظیر وجوب مقدمه واجب و ملازمه میان حکم عقل و شرع، مطلوبیت استحبابی نکاح اثبات شده است.

واژگان کلیدی: ازدواج، استحباب، کراهت، عدم مطلوبیت، عمومیت

۱. استاد فقه و حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه تهران، تهران، ایران

۲. دانشیار، فقه و حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه تهران، تهران، ایران

۳. استادیار، فقه و حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
smhalataee21@gmail.com

مقدمه

نکاح نه تنها عقدی است مشروع بلکه ظاهر و کمترین حد دلالت آیاتی از قرآن کریم و احادیث^۱ از معصومین (علیهم السلام)، نشان از استحباب مؤکد این اقدام و تحول مهم در زندگی انسان دارد به گونه ای که استحباب ازدواج از ضروریات مذهب و حتی از احکام قطعی دین مبین اسلام به شمار می آید (ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۵۱۸/۲؛ سیوری، ۱۴۲۵: ۱۳۶/۲).

حال چنانچه افرادی ذات ربوبی را به عنوان یگانه مع شوق حقیقی خویش برگزیده و حاضر نباشند اغیار را در کاشانه دل خود جای دهند و یا به هر دلیلی مایل به ازدواج نباشند و البته تمایلات شهوانی نیز آن ها را آزار ندهد طوری که عنان از کف داده و مرتکب حرام شوند، آیا ادواج برای ایشان نیز استحباب دارد؟

در پاسخ به این مسئله فقیهان امامیه آرای مختلفی دارند. نظر مشهور این است که (حلی، ۱۳۸۷: ۳/۳) استحباب ازدواج فراگیر و عام است. اما برخی (طوسی، ۴۶۰ ق: ۱۳۸۷: ۱۶۰/۴؛ ابن حمزه، ۵۶۶ ق: ۱۴۰۸: ۲۸۹؛ راوندی، ۵۷۳ ق: ۱۴۰۵: ۹۵/۲؛ حلی، ۷۷۱ ق: ۱۳۸۷: ۳/۳) بر خلاف نظر مشهور بر این عقیده اند که خطاب استحبابی ازدواج مشروط به وجود اشتیاق جنسی است.

شیخ طوسی (ره) فقیه نامدار شیعه که از مخالفان عمومیت استحباب است در این باره فرموده: «أحد مردم به دو گروه تقسیم می شوند: دسته ای خواهان ازدواج و روابط زناشویی اند و زمینه فراهم نمودن اسباب ازدواج را نیز دارند. دسته دیگر به گونه ای می باشند که ازدواج برای آن ها بسان یک امر عادی جلوه می نماید و جذابیتی برای آن ها ندارد. برای گروه اول ازدواج استحباب دارد اما برای گروه دوم ازدواج نمودن مستحب است (طوسی، ۱۳۸۷: ۱۶۰/۴)».

ابن حمزه (۵۶۶ ق) نیز در بیانی مشابه فرموده:

«زن و مرد را در ارتباط با عقد ازدواج می توان به چهار حالت تقسیم بندی نمود:

۱- گروهی که میل به ازدواج دارند و قادر به انجام آن نیز می باشند.

۲- کسانی که علاقه ای به ازدواج ندارند و قدرت بر انجام را هم ندارند.

۳- افرادی که تمایل به ازدواج دارند اما توانایی انجام آن را ندارند.

۴- گروهی که تمایلی به ازدواج ندارند اما قدرت بر انجام آن را دارند.

ازدواج برای دسته اول مستحب، برای گروه دوم مکروه و برای دسته های سوم و چهارم مباح

است (ابن حمزه، ۱۴۰۸: ۲۸۹)».

۱- کلینی، ۱۴۲۹: ۵۸۰/۱۰ - ۵۸۵: طوسی، ۱۴۰۷: ۲۳۹/۷؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۳۸۲/۳ - ۳۸۴: عاملی، ۱۴۰۹: ۱۳/۲۰ - ۱۸: احادیثی که به نحو استفاضه و حتی تواتر (آل عصفور، ۱۴۰۵: ۸/۲۳) به گزارش رسیده اند.

۱- ادله مخالفان عموم

ادله مخالفان عموم را می توان در دو بخش ارائه نمود:

۱-۱- بخش اول: آیات

۱-۱-۱- ستایش حضرت یحیی(ع) با عنوان «حصور»؛

خدای متعال در یکی از آیات مبارک خود حضرت یحیی(ع) را این گونه می ستاید: «او از شدت محبتی که به خداوندگار خویش داشت همواره از هر گونه تمایلات نفسانی اعراض نموده و هیچ میلی به زنان نمی داشت» (طوسی، ۱۳۸۷: ۱۶۰/۴):

«فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَى مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِّنَ اللَّهِ وَ سَيِّدًا وَ حَصُورًا وَ نَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ (آل عمران: ۳۹)؛ پس فرشتگان زکریا را ندا کردند هنگامی که در محراب عبادت به نماز ایستاده بود که همانا خدا تو را بشارت می دهد به (ولادت) یحیی، در حالی که او به کلمه خدا (یعنی نبوت عیسی) گواهی دهد و او خود پیشوا و پارسا و پیغمبری از شایستگان است.»

«حصور» به کسی گفته می شود که هیچ علاقه ای به زنان ندارد (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۱۱۳/۳؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۲۷۰/۳) و نیز کسی را که به طور کلی از شهوات و امور لهو پرهیز می نماید با این نام می خوانند (طریحی، ۱۳۷۵: ۲۷۰/۳). شیخ طوسی (ره) در ذیل آیه شریفه فرموده:

«مقصود کسی است که از مجامعت و هم بستری با زنان خودداری می نماید (طوسی، بی تا: ۴۵۲/۲)». در تفاسیر دیگر نیز در تبیین مفهوم آیه این گونه آمده: «یحیی بن زکریا(ع) از شدت زهد و پارسایی که داشت از هرگونه خواسته ای که از ناحیه نفس مدیریت می شد سرباز می زد و بدین جهت هرگز با زنان در نمی آمیخت (حسن بن علی العسکری(ع)، ۱۴۰۹: ۶۶۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷۷/۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۴۳-۷۴۲/۲؛ قمی، ۱۴۰۴: ۱۰۱/۱؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ۱۷۲/۱)».

بنابراین در آیه شریفه، کناره گیری از زنان به عنوان یک افتخار و امتیازی که می توان بدان مباحثات نمود معرفی شده و از آن برای تبیین شخصیت ممتاز و روحانی حضرت یحیی(ع) بهره برده شده است.

۱-۱-۲- مذمت محبت به فرزندان و زنان؛

روی آوردن و مجذوب امکانات مادی و لذائذ دنیوی شدن سزاوار مکاتب الحادی است که از امور اصیل و واقعی بریده اند و خود را به امور مجازی و واقع نما مشغول ساخته اند و مقصد نهایی را که همانا رضوان الهی است گم کرده اند. بدین جهت خدای تعالی در سرزنش این نوع نگرش می فرماید:

«زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ اللّٰهِ سَاءَ وَ الْبَيْنِ وَ الْفَنَاطِيرِ الْمُقْنَطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَ الْأَنْعَمِ وَ الْحَرثِ ذَٰلِكَ مَتَعِ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَ اللّٰهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْاٰلِآءِ (آل عمران: ۱۴)؛ مردم را حب شهوات نفسانی، از میل به زن ها و فرزندان و همیان هایی از طلا و نقره و اسب های نشان دار نیکو و چهارپایان و مزارع در نظر زیبا و دل فریب است، (لیکن) این ها متاع زندگانی (فانی) دنیاست و نزد خداست منزل بازگشت نیکو».

براین اساس توجه نمودن به خواسته های نفس اعم از علاقه به زن ها، فرزندان و دیگر لذات مادی مذموم شمرده می شود و در نتیجه چیزهایی که به اتفاق همگان از دایره عموم «قبیح تمایل به شهوات» خارج گردیده رجحان و فضیلت دارند ولی سایر موارد مشمول دلیل عام خواهند بود. بنابراین ازدواج برای کسانی که تمایلی به آن ندارند در ذیل این اصل کلی باقی می ماند.

۱-۲-۱- بخش دوم: احادیث

۱-۲-۱- مفاسد ناشی از ازدواج؛ به طور کلی به دنبال ازدواج مفاسدی وجود دارد که هر یک به تنهایی می توانند سرنوشت حیات اخروی انسان را تخریب نمایند و دفع آن ها رنج و زحمت طاقت فرسایی را بر انسان تحمیل می نماید. امام صادق (ع) فرمود:

«روزی جمعی به عیسی بن مریم (ع) گفتند: چرا ازدواج نمی کنید؟! حضرت فرمود: ازدواج چه سودی دارد؟! آن ها در پاسخ گفتند: از طریق ازدواج صاحب فرزند می شوید. حضرت عیسی (ع) فرمود: فرزندان چه سودی برای من دارند؟! زیرا اگر در

قید حیات باشند اسباب فتنه می شوند^۱ و اگر دار دنیا را وداع گویند و بمیرند مایه حزن و اندوه من خواهند بود» (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۳/۵۵۸ ح ۲۴۹۱۶؛ طبرسی، ۱۴۱۲: ۲۳۴).

حضرت امیر مؤمنان (ع) نیز در ستایش حضرت روح الله (ع) می فرماید:

«... فرزندی نداشت تا او را غمگین سازد، مالی نداشت تا او را سرگرم کند (و از یاد خدا باز دارد) و از او طمع نداشت تا او را خوار و ذلیل نماید، ...^۲ (دشتی، ۱۳۷۹، خ ۱۶۰)».

۱-۲-۲- تعهدات ازدواج و تقرب به خدا؛

۱- (انما أموالکم و اولادکم فتنه) به حقیقت، اموال و فرزندان شما اسباب فتنه و امتحان شما هستند (چندان به آنها دل نبندید) (تغابن: ۱۵)؛ قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَبِعَتِهَا فَتَمَسْكُونَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (ای رسول ما امت را) بگو که اگر شما پدران و پسران و برادران و زنان و خویشاوندان خود و اموالی که جمع آورده اید و مال تجارهای که از کسادی آن بیمناکید و منازلی را که به آن دل خوش داشته اید بیش از خدا و رسول و جهاد در راه او دوست می دارید منتظر باشید تا خدا امر خود را جاری سازد (و اسلام را بر کفر غالب و فاتح گرداند و شما دنیاطلبان بدکار از فعل خود پشیمان و زبانکار شوید) و خدا فساق و بدکاران را هدایت نخواهد کرد (توبه: ۲۴)؛ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ (الا ای اهل ایمان، زنان و فرزندان شما هم برخی (که شما را از طاعت و جهاد و هجرت در دین باز دارند) دشمن شما هستند، از آنان حذر کنید) (تغابن: ۱۴).

۲- قَالَ الصَّادِقُ (ع) قِيلَ لِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ (ع) مَا لَكَ لَا تَتَزَوَّجُ فَقَالَ وَمَا أَصْنَعُ بِالَّتَزْوِيجِ قَالُوا يُولَدُ لَكَ قَالِ وَمَا أَصْنَعُ بِالْأَوْلَادِ إِنْ عَاشُوا فَتَنُوا وَ إِنْ مَاتُوا أَحْزَنُوا.

۳- ... وَلَمْ تَكُنْ لَهُ زَوْجَةٌ تَفْتَنُهُ وَلَا وَلَدٌ يَحْزَنُهُ وَلَا مَالٌ يَلْفَتُهُ وَلَا طَمَعٌ يَذُّهُ ...

لازم است در این بخش پیش از بیان دلیل، مقدمه ای ذکر شود. حضرت امام صادق(ع) در حدیث معروفی فرموده اند:

«...اعْرِفُوا الْعَقْلَ وَ جُنْدَهُ، وَ الْجَهْلَ وَ جُنْدَهُ تَهْتَدُوا...» (کلینی، ۱۴۲۹: ۴۲/۱ - ۵۱؛ ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۵۸۸/۲ - ۵۹۱). عقل و لشکریان او را بشناسید، جهل و اعوان و انصار او را بشناسید تا زمینه هدایت شما فراهم گردد».

بر اساس حدیث یاد شده خدای متعال ۷۵ مقوله را به عنوان سربازان عقل گمارده همان گونه که جهل را نیز به همین تعداد تجهیز نموده است.^۱

اگر چه همراهی با همه سپاهیان عقل، بهره گیری از نورانیت ارزشهای عقلانی و اجتماع یکپارچه آن ها در مردمان عادی امر بسیار دشواری است و تنها انبیاء، اوصیا و اولیای الهی از عهده آن بر می آیند اما به ادعان حضرت(ع) در این حدیث، می توان برخی از آن صفات روحانی را در خود متجلی ساخت و بدین طریق از آسیب های جنود جهل مصون ماند و در بهشت از لذت هم جواری با انبیا و او صیا منتعم بود و در درجات عالی از کمال و انسانیت جای گرفت.

در نتیجه به منظور فائق آمدن بر جنود جهل و دور شدن هر چه بیش تر از نماد ظلمت و تاریکی یعنی جهل و ایادی آن، لازم است همان گونه که حضرت(ع) فرموده اند عقل و جهل و نیز هم پیمانان آن ها به طور دقیق مورد مطالعه و تأمل قرار گیرند.^۲

یکی از اموری که به عنوان جنود عقل مورد توجه و سفارش قرار گرفته «زهد» است که نقطه مقابل آن «رغبت» می باشد(کلینی، ۱۴۲۹: ۴۵/۱).^۳ زهد عبارت است از:

«زنده نگاه داشتن قلب به سبب ملاحظه احوال و مواقف آخرت و غفلت نمودن و به فراموشی نسیپردن آن حتی برای لحظه ای اندک، بی میلی به زخارف و جلوه های فریبنده دنیا، روی گردانی از دنیا و مظاهر سراب گونه آن، توجه همه جانبه به ذات باری تعالی و حذف هر گونه چیزی که مانع از التفات

۱- ... ثُمَّ جَعَلَ لِلْعَقْلِ خَمْسَةَ وَسَبْعِينَ جُنْدًا، فَلَمَّا رَأَى الْجَهْلَ مَا أَكْرَمَ اللَّهُ بِهِ الْعَقْلَ وَمَا أَعْطَاهُ، أَضْمَرَ لَهُ الْعِدَاوَةَ، فَقَالَ الْجَهْلُ: يَا رَبِّ، هَذَا خَلْقٌ مِثْلِي خَلَقْتَهُ وَ كَرَّمْتَهُ وَ قَوَّيْتَهُ، وَ أَنَا ضِدُّهُ وَ لَا قُوَّةَ لِي بِهِ، فَأَعْطَنِي مِنَ الْجُنْدِ مِثْلَ مَا أَعْطَيْتَهُ، فَقَالَ: نَعَمْ، فَإِنَّ عَصِيْبَتَ بَعْدَ ذَلِكَ، أَخْرَجْتَكَ وَ جُنْدَكَ مِنْ رَحْمَتِي، قَالَ: قَدْ رَضِيْتُ، فَأَعْطَاهُ خَمْسَةَ وَسَبْعِينَ جُنْدًا ...

۲- ... فَلَا تَجْتَمِعُ هَذِهِ الْخِصَالُ كُلُّهَا مِنْ أَجْنَادِ الْعَقْلِ إِلَّا فِي نَبِيِّ أَوْ وَصِيِّ نَبِيِّ أَوْ مُؤْمِنٍ قَدْ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ، وَ أَمَّا سَائِرُ ذَلِكَ مِنْ مَوَالِينَا فَإِنَّ أَحَدَهُمْ لَا يَخْلُو مِنْ أَنْ يَكُونَ فِيهِ بَعْضُ هَذِهِ الْجُنُودِ حَتَّى يَسْتَكْمَلَ وَ يَنْتَهِيَ مِنْ جُنُودِ الْجَهْلِ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَكُونُ فِي الدَّرَجَةِ الْعُلْيَا مَعَ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْأَوْصِيَاءِ، وَ إِنَّمَا يُدْرِكُ ذَلِكَ بِمَعْرِفَةِ الْعَقْلِ وَ جُنُودِهِ، وَ بِمَجَانِبَةِ الْجَهْلِ وَ جُنُودِهِ؛ وَفَقْنَا اللَّهَ وَ إِنَّا كُمْ لَطَاعَتِهِ وَ مَرْضَاتِهِ.

۳- ... وَ الزُّهْدُ وَ ضِدُّ الرِّغْبَةِ ...

شایسته و بایسته به خدای سبحان می شود، اعم از موانع درونی - نظیر محبت و عشق به غیر ذات ربوبی - و موانع بیرونی نظیر زینت ها و زخارف دنیا (مازندرانی، ۱۳۸۲: ۱/۲۹۵)». برخی بزرگان فرموده اند:

«زهد در بردارنده سه حرف می باشد. حرف (زاء) دلالت بر ترک زینت، حرف (هاء) اشاره به ترک هوی و هوس و حرف (دال) ترک دنیا را تداعی می نماید(همان)».

با حفظ این مقدمه عقد نکاح تعهداتی را برای طرفین یعنی زوج و زوجه ایجاد می نماید به طوری که در اثر آن برای هر یک حقوقی قرار داده شده که دیگری باید در احقاق آن ها نهایت تلاش خویش را بنماید و واضح است که بر آمدن از عهده حقوق همسر به خصوص در عصر کنونی که همگام با پیشرفت علم و تکنولوژی گره های زندگی و گذران معیشت نیز صد چندان شده، سد بزرگی برای پیشروی در نیل به آرمان اصلی خلقت و آفرینش که همانا عبودیت و تقرب به پیشگاه باری تعالی است به حساب می آید. از این رو ازدواج فقط برای کسانی که بدان اشتیاق دارند مستحب می باشد.

۲- نقد مستندات مخالفان عموم

چنان که گذشت ادله موافقان کراهت هم از سنخ آیات کریمه قرآن است و هم از سنخ احادیث معصومین(علیهم السلام). بنابراین در مناقشه پیرامون آن ها نیز این دسته بندی مورد لحاظ قرار می گیرد:

۱-۲- استدلال به آیه نخست از جهات ذیل مخدوش است:

۱-۱-۱- آن گونه که جمع غالب مفسرین هم گفته اند توصیف نمودن حضرت یحیی(ع) به «حضور» تنها ناظر به این جهت است که او همه دغدغه اش تحصیل رضایت باری تعالی بوده و هرگز چیزی که او را از این مسیر باز دارد مرتکب نشده است. بنابراین منافاتی ندارد که ایشان به منظور تکثیر و توسعه نسل ... و نه برای لذت و شهوت اقدام به ازدواج نماید(سبزواری، ۱۴۲۳: ۲/۷۸).

۱-۲-۱- مزیت داشتن ترک ازدواج از اختصاصات آیین ها و مذاهب پیش از اسلام بوده است. زیرا رهبانیت و عزلت گزینی در بیت المقدس و سایر معابد از عبادت های خاص آن دوران معرفی می شود و این امر با تمایل نشان دادن به زنان منافات دارد(آل عصفور، ۱۴۰۵: ۱۴/۲۳) و وجهی ندارد که در اسلام نیز مطلوب شارع مقدس باشد و بلکه دلیل بر خلاف آن وجود دارد(عاملی، ۱۴۱۴: ۱۰/۱۲).

البته بر اساس یک اصل کلی تا دلیلی بر منسوخ بودن آموزه ای از آموزه های ادیان و شرایع گذشته نباشد نمی توان حکمی را که برای امت های سلف تقنین گردیده تاریخ گذشته به شمار آوریم. زیرا بسیاری از احکام همان گونه که برای مردمان دوره های پیشین ثابت بوده اند در شریعت ما نیز جریان

دارند^۱ نظیر جواز خوردن و آشامیدن خوراکی ها و نوشیدنی های طیب و طاهر، عبادت هایی که در همه ملل توحیدی به رسمیت شناخته شده و مشروعیت داشته است، ...

و از آن جایی که این موضوع یعنی پرهیز نمودن حضرت یحیی(ع) از زنان و ازدواج نمودن ایشان، در قرآن کریم و سنت به عنوان متون شریعت خاتم مطرح گردیده و هیچ اشاره ای به نسخ آن نشده شاید تصور شود فضیلت در مجرد زیستن در عداد احکام غیر منسوخه قرار دارد و چنانچه تردیدی هم در عدم نسخ وجود داشته باشد می توان در ابطال احتمال نسخ به استصحاب بقای حکم سابق استناد نمود.

اما این تصور، گمان باطلی است. زیرا به حکم قرآن کریم و احادیث متواتر که ازدواج را به طور مطلق مستحب و راجح می دانند^۲ و نیز با ملاحظه هشدارهایی که رسول گرامی(ص) و ائمه هدی(ع) نسبت به ترک ازدواج داده اند و این که ازدواج نمودن بر خلاف سیره نبوی(ص) و علوی(ع) دانسته شده نتیجه گرفته می شود که دوری گزینی از مطلق شهوات و لذت های دنیوی در تعالیم مترقی اسلام جایی ندارد^۳. شیخ کلینی در اثر فاخر خود یعنی «**الکافی**» مجموعه روایاتی را گردآوری نموده که به مذمت رهبانیت و ترک ازدواج پرداخته اند(کلینی، ۱۴۲۹: ۱۱/ ۱۳۰-۱۳۴).

۱- از این رو حضرات معصومین(ع) در موارد بسیاری در بیان احکام، استدلال و یا استشهاد به قواعد و ضوابط جاری در شرایع و ادیان گذشته نموده اند؛ برای نمونه و برای رعایت اختصار به ذکر اسناد برخی احادیث اکتفا می شود: کلینی، ۱۴۲۹: ۹/ ۵۷۱ ح ۲/۸۴۴۵؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۷/ ۳۶۶ ح ۱۴۸۳؛ کلینی، ۱۴۲۹: ۱۳/ ۷۲۵-۷۲۶ ح ۱/۱۳۵۹۴؛ همان: ۱۳/ ۷۲۷-۷۲۸ ح ۳/۱۳۵۹۶؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۳۳۹۱ ح ۹۲/۳؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۱۰/ ۳۲ ح ۱۰۸؛ ...

مضافاً این که آیات شریفه ی: «**أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَ وَالنَّبُوءَةَ فَإِنْ يَكْفُرْ بِمَا هُوَآ فَقَدْ وَكَلْنَا بِمَا قَوْمًا لَيَسُوْا بِمَا يَكْفُرِينَ**» * **أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَّتْهُمْ أَقْدَهُ قُلْ لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ** (انعام: ۸۹-۹۰)؛ آنها کسانی بودند که ما به آنها کتاب و فرمان و مقام نبوت عطا کردیم، پس اگر این قوم به اینها کافر شوند ما قومی را که هرگز کافر نشوند (مانند علی و شیعیانش که در دل و جان ایمان دارند) بدین ها برگمارده ایم * آن ها کسانی بودند که خدا خود آنها را هدایت نمود، تو نیز از راه آنها پیروی نما و (امت را) بگو که من مزد رسالت از شما نمی خواهم، این نیست جز یاد آوری و بندی برای اهل عالم (که به یاد خدا متذکر شوند)» به وضوح بر انسحاب و حجیت احکام امم گذشته دلالت دارند.

۲- به گونه ای که حتی خدای متعال به مؤمنان بشارت می دهد که از فقر نهراسند. زیرا قادر متعال ایشان را متناسب با ظرفیتشان بی نیاز گردانیده و وسعت رزق می دهد «**إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ** (نور: ۳۲)».

۳- «**قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نُبَيِّنُ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ**» (اعراف: ۳۲)؛ [ای پیامبر] بگو: «زیورهایی را که خدا برای بندگانش پدید آورده و [نیز] روزهای پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده؟» بگو: «این [نعمتها] در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده اند و روز قیامت [نیز] خاص آنان می باشد» این گونه آیات [خود] را برای گروهی که می دانند به روشنی بیان می کنیم.

«**وَلَا تَسْئَلُنَّ مِنَ الدُّنْيَا**» (قصص: ۷۷)؛ (و سهم خود را از دنیا فراموش مکن)

افزون بر آن استصحاب احکام شرایع سابقه از سوی برخی بزرگان علم اصول با ایرادی جدی مواجه است. زیرا احکامی که در شریعت لاحقیه ثابت می باشند طبق برخی مبانی در قالب جعل و تشریحی دوباره صورت قانونی پیدا می کنند.

در این صورت بسیار واضح است که رکن اساسی استصحاب یعنی شک لاحق قابل توجیه نخواهد بود. به جهت این که مطابق با مبنای مورد اشاره، حکم سابق به طور قطع منتفی گردیده و حکمی مماثل یا ضد آن تشریح شده است و اگر در اشتراک پاره ای از احکام میان امم سابقه و لاحقیه اعتقاد به تاسیس و تجدید قانونگذاری وجود نداشته باشد بلکه تصور بر این باشد که احکام شرایع گذشته با گذر از مرحله تایید و امضا اعتبار قانونی می یابند در این صورت استصحاب حکم سابق به منظور اثبات مورد تایید بودن آن از سوی شارع مقدس مصداقی از اصول مثبت خواهد بود که فاقد اعتبار می باشند (خویی، ۱۳۵۲: ۴۱۵/۲).

۲-۱-۳- ازدواج به دلیل کثرت اشتغالی که از آن ناشی می شود بخش زیادی از وقت فرد را مصروف خود می کند و برخی افراد به دلیل فعالیتهای اجتماعی فراوان فرصت پرداختن به مسائل خانوادگی را پیدا نمی کنند. از این رو عزوبت می تواند برای آنان یک ویژگی مثبت قلمداد شود. با لحاظ این مقدمه پیغمبران الهی وظیفه دارند از حداکثر ظرفیت خود برای امر تبلیغ استفاده نمایند و همان طور که گفته شد ازدواج تا حدودی می تواند مانع از این جهت باشد. در عین حال اگر خاتم الانبیاء (ص) اقدام به ازدواج نمود بدین جهت بود که مورد عنایت خاص و ویژه حضرت حق (جل و علی) قرار داشت و توانسته بود در ظل توجهات خدای تعالی و در کنار عمل به تعهدات مربوط به ازدواج، امر تبلیغ را به نحو شایسته و حتی فراتر از حد تکلیف به سرانجام برساند.

۲-۱-۴- به رغم این که حضرت یحیی (ع) هم چون سایر اجداد بشر از قوای شهوانی برخوردار بودند، اما در اثر عبادت و ریاضت های فراوان در کشاکش خواسته ها و تمایلات نفسانی و لذت قرب به درگاه ربوبی توانسته بودند بر نفس خویش فائق آمده و بر آن استیلاء یابند به گونه ای که برای ایشان ازدواج جذابیتی نداشت.

این حالت مرتبه ای است بسیار ویژه که در پیشگاه شارع اعظم مقبول می باشد و کمتر کسی توفیق آن را می یابد و به همین جهت خدای متعال پیغمبر خویش یحیی بن زکریا (ع) را به خاطر داشتن چنین صفتی می ستاید. اما این دلالتی بر مرجوحیت ازدواج ندارد. زیرا اگر چیزی با ملاحظه م صالحی مانع از ترک شدن امر مطلوبی شود آن شیء مطلوبیت و حسن خود را از دست نمی دهد چرا که در بسیاری از موارد میان واجبات تراحم رخ می دهد و در عین حال، مهم در اثر تقدیم اهم مصلحت خود را از دست نمی دهد.

۲-۲- تشریح آیه دوم:

۲-۲-۱- آیه فقط کسانی را که نسبت به دین و حریم آن دغدغه ای ندارند، بی مبالا اند و هر چه را که نفس بدان تمایل دارد اجابت می نمایند، مورد مذمت قرار می دهد. بنابراین مخاطب آن کسانی که بر اساس موازین شرع ازدواج نموده تا نسل پاک و مؤمن بسیار شود و در مسیر بندگی از یک همراه دلسوز بهره مند باشند، نیستند؛

زیرا اگر ظاهر آیه شریفه ملاک قرار داده شود باید گفته شود ازدواج حتی برای کسانی که بدان اشتیاق دارند نیز جائز نیست. در حالی که موافقان عدم مطلوبیت ازدواج، آن را برای علاقه مندان به روابط زناشویی مجاز و بلکه مستحب می دانند.

۲-۲-۲- قوه شهوت حقیقتی است انکار ناپذیر که لازم است برای برون رفت از شعاع غضب پروردگار یکتا تمایلات نفسانی را در جهات همسو با اصول شریعت هدایت نمود.

بنابراین نفس تمایل داشتن به زنان و فرزندان که در روایات به نحو استفاضه نسبت به دوست داشتن آن ها^۱ سفارش اکید شده نمی تواند مبعوض خدای متعال با شد. مخاطب آیه تزیین کسانی هستند که عامل انگیزشی آن ها برای ازدواج فقط اغراض حیوانی و مادی است و چنان چه کسی به قصد امتثال امر استحبابی، بهره مند شدن از فرزند صالح، مدیریت قوه شهوانی و اجتناب از گناه و ... ازدواج کند دیگر مشمول آیه نخواهد بود (عاملی، ۱۴۱۴؛ ۱۰/۱۲؛ آل عصفور، ۱۴۰۵؛ ۱۵/۲۳).

هر چند عقد نکاح به اتفاق همه فقیهان از سنخ مستحباتی است که به مجرد تحقق طبیعت عمل در خارج، امر متعلق به آن امتثال می شود بی آن که نیاز باشد هنگام اتیان عمل، امتثال امر را قصد نمود. آری، اگر کسی می خواهد عقد ازدواجش در زمره عبادات قرار گیرد و در ازاء آن برای او اجر و پاداشی ثبت و ضبط شود لازم است هنگام عقد، قصد قربت نماید.

۲-۳-۲- استناد به مفاسدی که در اثر ازدواج پدید می آیند نیز از جهات عدیده ای با اشکال مواجه است:

۲-۳-۲-۱- غیر از ایراد اول همه اشکالاتی که متوجه آیه بودند در این جا نیز قابل طرح می باشند.
 ۲-۳-۲-۲- با توجه به تاکیداتی که در قرآن کریم و نیز مجامع روایی بر امر ازدواج شده و وجود نفس سرکش که مهار آن به آسانی از عهده کسی بر نمی آید، اهتمام به پیوند مقدس ازدواج باید به عنوان یک اصل مورد توجه قرار گیرد. بنابراین ترک ازدواج از سوی پیامبر بزرگ الهی عیسی مسیح (ع) به عنوان یک استثناء و خروج از قاعده قلمداد می شود. از این رو در جوامع روایی، بزرگانی چون ابن بابویه (۱۴۱۳):

۱- کلینی، ۱۴۲۹؛ ۵۶۱/۱۰؛ ۵۶۵-۵۶۱/۱۰؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳؛ ۳/۳۸۴-۳۸۵.

۵۵۸/۳، طبرسی (۱۴۱۲: ۲۳۴)، فیض کاشانی (۱۴۰۶: ۱۴۳۳/۲۳ - ۱۴۳۴) حدیثی را که در دلیل دوم ذکر شد در بخش نوادر نقل کرده اند.

۲-۳-۳- درست است که بر اساس آیات قرآنی و روایات، مال، فرزند و همسر از ابزار آزمون پروردگار عالمیان به شمار می آیند اما با این حال می توان با تضرع و زاری در پیشگاه ذات اقدس ربوبی و تو سل به ائمه طاهرین (ع) به جای آن که این سه، مایه حزن و غصه شوند موجبات فلاح و سرور را فراهم آورند. بدین جهت پیامبر گرامی اسلام (ص) همواره در مناجات خویش با خدای متعال این خواسته را طلب می نمود:

«پروردگارا! پناه می برم به تو از فرزندی که بخواهد بر من مسلط شود، من گرفتار فقر گردم و او به من انفاق نماید، پناه می برم به تو از مالی که در غیر طاعت تو صرف شود و پناه می برم به تو از همسری که با من همراهی نکند و از غم و غصه او موهابیم سپید گردد» (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۵۵۸/۳).

۲-۳-۴- فرزند نعمتی است بسیار زرین^۱ که چشم پوشی از آن می تواند خسارت بزرگی به حساب آید. از برکات وجودی فرزندان می توان به این نکته اشاره نمود که آن ها قادرند در سایه تربیت صحیح، با رفتار و ویژگیهای شخصیتی خود آمال و آرزوهای والدین را به منصفه ظهور برسانند و به خصوص در دوران ناتوانی و از کارافتادگی که بیش از هر زمان چشم امید به حمایت و توجه فرزندان خود دارند یار و همراه شفیقی برای آن ها باشند.

منافع یک مولود مبارک در امور مادی و دنیوی خلاصه نمی شود بلکه در سرای آخرت و در پیشگاه باری تعالی نیز که شخصیت با عظمتی همچون حضرت امیر مؤمنان (ع) توشه سفر را بسیار اندک و ناچیز می بیند، فرزندان اجازه شفاعت دارند و این فرصتی است بسیار مغتنم که خدای متعال در حق پدران و مادران عنایت فرموده است.

با عنایت به این واقعیت انکار ناپذیر است که حضرت زکریا (ع) از ذات اقدس ربوبی فرزندی صالح و طیب را در خواست می نماید:

«هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ» (آل عمران: ۳۸)؛ در آن هنگام زکریا (که کرامت مریم مشاهده کرد) پروردگار خود را بخواند گفت: پروردگارا! مرا (به لطف خویش) فرزندی پاک سرشت عطا فرما، که همانا تویی اجابت کننده دعا.

در جایی دیگر حضرت حق (جل و علی) مؤمنان را این گونه توصیف می نماید که:

۱- «أَمَّا وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (کهف: ۴۶) مال و پسران زیور زندگی دنیابند.

«وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا فَرَّةً أُعَيْنُ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا (فرقان: ۷۴)؛ و آنان هستند که گویند: پروردگارا! ما را زنان و فرزندان مرحمت فرما که مایه چشم روشنی ما باشند و ما را (سر خیل پاکان و) پیشوای اهل تقوا قرار ده.»

۲-۴- خدشه در استدلال به لزوم تقرب به خدا که ازدواج مانع از این امر مهم می شود، به نحو ذیل امکان پذیر است:

۲-۴-۱- مجاهدت در جهت تأدیه حقوق همسر یکی از مصادیق بارز و برجسته امور معنوی به شمار می آید طوری که در متون دینی بهای آن با مجاهدت در راه خدا همسنگ ارزش گذاری شده است (کلینی، ۱۴۲۹: ۵۶۶-۵۶۷)؛

آن چنان که ابن ابی یعفور گزارش نموده، شخصی به حضور امام صادق (ع) رسید و عرض کرد: «به خدا سوگند ما شدیداً در پی دنیا هستیم و شوق آن داریم که دنیا به ما روی آورد.» حضرت (ع) از او پرسید: «انگیزه تو از زر اندوزی چیست؟» پاسخ داد: «می خواهم اسباب آسایش و راحتی خود و خانواده ام را فراهم آورم، صدقه بدهم، حج و عمره به جای آورم.» حضرت (ع) به او فرمود: «تلاش تو شایسته تقدیر است و آن هرگز به معنای طلب دنیا نیست. بلکه در حقیقت خواست آخرت است» (طوسی، ۱۴۰۷: ۳۲۸-۳۲۷/۶).

بر این اساس اگر زوج یا زوجه در ادای حقوق یک دیگر متحمل دشواری و سختی هایی می شوند و حتی در این راه از بسیاری از اعمال عبادی که ممکن است از حیث فضیلت در جایگاه برتری هم قرار داشته باشند باز می مانند، ایرادی را متوجه فضیلت ازدواج نمی سازد. زیرا همان گونه که گفته شد صرف نمودن وقت و حد اکثر توان در جهت عمل به تعهدات برآمده از عقد نکاح مورد تأیید و پسند شارع مقدس است و موجب تثبیت و مضاعف گردیدن مصالح ازدواج می شود.

۲-۴-۲- بازماندن از سایر عبادات در اثر اشتغال به یک عمل عبادی امری است طبیعی زیرا دار دنیا محل اجتماع امور متزاحم است. از این رو در اوامر و نواهی شرعی و یا غیر شرعی بسیار اتفاق می افتد که امکان جمع میان افعال وجودی و یا اموری که می بایست آن ها را ترک نمود نمی باشد.

۳- ادله موافقان عموم

همان گونه که ملاحظه شد هیچ یک از مستندات موافقان کراهت ازدواج صلاحیت اثبات مدعای ایشان را نداشت و هر یک با ایراداتی مواجه بودند. حال لازم است ادله موافقان عموم استحباب مورد بررسی قرار گیرند تا میزان دلالت آن ها بر مطلوب در ترازوی اصول و قواعد سنجیده شود.

ادله این گروه به طور کلی از ادله نقلی و عقلی تشکیل یافته اند:

۳-۱-۱- ادله نقلی

۳-۱-۱-۳- عمومیت یا اطلاق ادله

نوع ادله ای که بر مطلوبیت ازدواج دلالت می کنند عمومیت یا اطلاق دارند و غیر علاقه مندان به ازدواج را نیز در بر می گیرد (عمیدی، ۱۴۱۶: ۳۰۲/۲؛ صیمری، ۱۴۲۰: ۵/۳) و هیچ قرینه و دلیل خاصی وجود ندارد که نشان دهد موضوع این ادله فقط افرادی هستند که تمایل به ازدواج دارند. برای نمونه به شماری از این ادله می پردازیم:

الف — آیه شریفه: «وَ أَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (نور: ۳۲)؛ مردان بی‌زن و زنان بی‌شوهر و کنیزان و بندگان شاید سسته خود را به نکاح یکدیگر در آورید، اگر آن مردان و زنان فقیرند خدا به لطف و فضل خود آنان را بی‌نیاز و مستغنی خواهد فرمود و خدا رحمتش وسیع و نامتناهی و (به احوال بندگان) آگاه است.

در این آیه خدای متعال به اولیا، بزرگان فامیل، صاحب منصبان و در یک کلام به همگان دستور می دهد که مقدمات ازدواج پسران و دختران مجرد را فراهم نمایید و از آن جایی که ایجاد زمینه برای ازدواج عامل تحقق ازدواج است، صدور حکم مبنی بر لزوم مهیا نمودن امکانات برای ازدواج جوانان، نشان از وجود مصلحت در عقد نکاح دارد و اگر چنین نبود هیچ گاه چنین فرمانی از سوی شارع حکیم ابلاغ نمی شد.

ب — «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: إِنْ أَرَادَ لَمْ تَوْتَاكُمُ الْعَزَابُ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۳۸۴/۳)؛ فرومایه ترین مردگان شما آن هاینند که برای خویش همسری اختیار نموده اند.

از این که در حدیث یاد شده عذب بودن محکوم به رذالت و پستی گردیده استفاده می شود که تشکیل خانواده و ازدواج امری است مورد پسند شارع مقدس و در مقابل، در تجرد به سر بردن مکروه است.

پ — «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ أَبِيهِ (ع) قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه و آله): مَا اسْتَفَادَ امْرُؤٌ مُسْلِمٌ فَائِدَةً بَعْدَ الْإِسْلَامِ أَفْضَلَ مِنْ زَوْجَةٍ مُسْلِمَةٍ تَسْرُهُ إِذَا نَظَرَ إِلَيْهَا، وَ تَطِيعُهُ إِذَا أَمَرَهَا وَ تَحْفَظُهُ إِذَا غَابَ عَنْهَا فِي نَفْسِهَا وَ مَالِهِ» (کلینی، ۱۴۲۹: ۵۷۷/۱۰ — ۵۷۸)؛ خاتم الانبیاء (ص) فرموده اند: بعد از اسلام، برای مرد مسلمان هیچ چیز مفید تر از زن مسلمانی نیست که با نگاه به او مسرور گردد و دستورات او را مورد امتثال و اطاعت قرار دهد و زمانی که حضور ندارد نگاه بان حریم و مال او باشد.

در حدیث مزبور دو پیام مشخص جلب نظر می کند:

۱ - سنگر خانواده سنگر امنیت روحی، اجتماعی و اقتصادی است که برای انسان طمأنینه، آرامش و

حیات طیبه را تضمین می نماید.

۲ - بنیان اعتقادی نخستین بنائی است که برای دسترسی به زندگی سالم برای انسان ضرورت دارد و پس از آن ضروری ترین بنائی که آدمی باید برای تشیید آن بیندیشد، بنیان ازدواج است که تکمیل کننده بنای ایمان است.

هر دو پیام، مؤید ادعای مشهور است؛ با این حال برتری نکاح، نسبی بوده و به صورت مطلق نیست به گونه ای که همواره و هیچ چیز نتواند بر آن ترجیح پیدا کند. به دیگر سخن افضلیت ازدواج صرفاً به ملاحظه برخی جهات است و ممکن است اموری یافت شوند که حائز امتیازاتی باشند که ازدواج فاقد آن ها می باشد.

ت — «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَنْ تَزَوَّجَ أَحْرَزَ نِصْفَ دِينِهِ (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۳۸۳/۳)؛ امام صادق (ع) از جد بزرگوارشان پیغمبر گرامی اسلام (ص) نقل کرده اند که حضرت فرمودند: هر کس ازدواج نماید نیمی از دین خویش را برای خود ذخیره و حراست نموده است.»
در تبیین این که چگونه ازدواج می تواند هم چون دژی استوار از مذهب و آیین کسی که اقدام به ازدواج می کند مراقبت نماید؟ گفته شده: «تحصیل درجات عالی از دین طوری که حقیقت معارف آن در اعماق جان رسوخ نماید در گرو انجام فرائض و محرمات است.

تبعیت از خواسته های شهوانی بخش عمده ای از مجموعه نواهی را در بر می گیرد. وقتی شخص ازدواج می نماید تا حد قابل توجهی قوه شهوت او فروکش می کند. در نتیجه برای او انگیزه کمتری نسبت به ارتکاب فعل حرام باقی می ماند (مجلسی، ۱۴۰۶: ۸۲/۸).

ث — قَالَ (ص): النِّكَاحُ سُنَّتِي فَمَنْ رَغِبَ عَنِ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۲۰/۱۰۰)؛ پیغمبر گرامی (ص) فرمودند: ازدواج نمودن سیره من است. بنابراین کسی که از این طریقه خودداری و اعراض نماید از من نیست.»

مقصود حضرت از این که فرمود: «فَلَيْسَ مِنِّي» نفی هر گونه ارتباط و انتساب با ایشان است همچنانی که حضرت، سلمان را در نقطه اوج قرابت و اتصال با ستارگان پر فروغ آسمان ولایت و امامت معرفی می نماید (مازندرانی، ۱۳۸۲: ۳۵۴/۲).

با این حال کسی که به امر ازدواج با وجود ملزومات آن بی اعتنایی می کند از سلک پیروان مکتب اسلام خارج نمی شود مگر آن که تساهل او در این باره ریشه در عدم اعتقادش به نیکویی ازدواج داشته باشد که در این صورت با توجه به ضروری بودن حکم ازدواج مبنی بر وجود مصلحت در آن، ورود او به حریم ظلمانی کفر و ارتداد قطعی خواهد بود. در هر حال این تعبیر، مرتبه و منزلت ممتاز عقد نکاح را نشان می دهد.

۳-۱-۲- در برخی احادیث به منظور ترغیب آحاد جامعه اسلامی به امر ازدواج مشوق‌هایی بیان گردیده که عقد نکاح نقش بسزایی در تحصیل آن‌ها ایفا می‌کند؛ اموری چون گشایش در رزق و روزی^۱، همکاری زن و شوهر در رسیدن به خواسته‌ها و مقاصد یکدیگر^۲، زیاد شدن نفرات و جمعیت ملل اسلامی^۳، ... پر واضح است که این امور میان علاقه‌مندان به ازدواج و کسانی که تمایلی به پیوند زناشویی ندارند مشترک است.

۳-۲- ادله عقلی

۳-۲-۱- پرهیز از محرمات یک فریضه است و تجربه نشان داده که غریزه شهوت بسان اسب چموشی است که نمی‌توان زمان و مکان سرکشی و تمرد او را پیش‌بینی نمود و هر لحظه ممکن است انسان در گرداب گناه و معصیت گرفتار آید.

از این رو احتمال بسیاری وجود دارد که شخص مجرد در هنگامه عمل به واجب یاد شده از عهده امتثال آن بر نیاید. بنابراین از دید عقل اقدام به ازدواج از باب مقدمه واجب، ضروری به نظر می‌رسد و یا دست کم مطلوب می‌باشد. از این رو سزاوار نیست طریقه سالمی که شارع مقدس به منظور کنترل درست و صحیح غرائز شهوانی ترسیم فرموده با بی‌اعتنایی رو به رو گردد.

۳-۲-۲- از نگاه عقل، ازدواج امر پسندیده‌ای به شمار می‌آید. از این رو خردمندان گیتی، آن‌ها که ابعاد منفی وجود خود را شکوفا ننموده و خواست و اراده‌شان را در سایه اومانیسیم^۴ الحادی یونانی برتر از همه چیز نمی‌دانند، با در نظر گرفتن مصالح عامه بشر کسی را که اقدام به ازدواج می‌کند مورد مدح خود قرار می‌دهند. آثار مفیدی که در ازدواج یافت می‌شود آن را ملائم با نفس نشان می‌دهد. برخی از فوائد ازدواج عبارتند از:

۱. بشر به طور طبیعی در گذران معیشت خویش نیازمند آن است که غذا و دیگر نیازهای خود را با همکاری و مشارکت سایر هم‌نوعان تأمین نماید. تشکیل خانواده نقش بسزایی در تحقق این مهم ایفا می‌نماید.

۲. از دیگر نتایج مبارک ازدواج این است که بقاء نسل بشری در گرو آن است.

۳. ازدواج سبب رشد و تعالی نوع انسانی می‌شود. زیرا پایداری به قاعده طلایی^۵ یا زرین که از دیر باز به عنوان یک اصل اخلاقی در فرهنگ‌های مختلف جهان و در تمامی ادیان، مورد تأیید بوده در

۱- عاملی، ۱۴۰۹: ۴۲/۲۰-۴۵؛ کلینی، ۱۴۲۹: ۵۸۶/۱۰-۵۸۹.

۲- کلینی، ۱۴۲۹: ۳۸/۲۰ و ۴۲-۴۱؛ همان: ۳۲۲/۱۲.

۳- همان: ۱۵-۱۴/۲۰؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۳۸۳/۳؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۴۰۰/۷-۴۰۱.

۴- (humanism).

۵- در این قاعده دو جهت مورد توجه قرار دارد:

کانون خانواده است که می تواند تحقق پذیرد. قبول رنج و زحمت تامین هزینه های جاری زندگی^۱، مواجهه با اتفاقات سخت و ناگوار، فقدان همسر و فرزند از دیگر اموری است که می توانند در اعتلای روح موثر واقع شوند.

با حفظ این مقدمه چنان چه عقل، فعلی را نیکو بداند و قضاوت آن مستند به وجود مصلحت عامی باشد که مورد تصدیق همه عاقلان است، حتما شارع نیز که خود عاقل است و بلکه در رأس همه عاقلان قرار دارد آن را مطلوب خواهد پنداشت.

بنابراین اگر چه از نظر موافقان کراهت، ازدواج برای کسانی که تمایلی بدان ندارند م شمول عمومات استحباب نکاح نیست اما مطلوبیت عقلانی ازدواج را نمی توان انکار نمود و این بیان در حقیقت مفاد قاعده ای است که می گوید: «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع» که همه جز اخباری ها (مظفر، ۱۳۷۵: ۲۳۶/۱) و حائری که به «صاحب فصول» (حائری، ۱۴۰۴: ۳۳۷) اشتهار دارد بر صحت آن اتفاق نظر دارند.

نتیجه گیری

نتایج این تحقیق عبارتند از:

۱. استحباب ازدواج عمومیت دارد و گستره شمول آن، افرادی را که واجد شرایط لازم و حداقلی برای ازدواج می باشند در بر می گیرد، حتی اگر اشتیاق جنسی به ازدواج نداشته باشند.
۲. مزیت ترک ازدواج از شاخصه های ادیان پیش از اسلام است و این مکاتب، متعاقب تغییر و تحولی که با ظهور اسلام در ابعاد مختلف آن پدید آمد، دچار دگرگونی گردید. بنابراین ازدواج، به استناد آیات و روایات به عنوان یک دستور العمل، از سیاستهای راهبردی و قطعی شریعت خاتم می باشد.
۳. گاهی ازدواج و تعهد به مسؤولیت های ناشی از آن، در تراحم با امر استحبابی یا وجوبی دیگری است که در این صورت بدون شک، امر اهم سزاوار تقدیم است. از این رو ترک ازدواج از سوی حضرت یحیی (ع) و حضرت عیسی (ع)، به جهت رعایت این اصل مهم بوده است.

۱. شخص باید به گونه ای با دیگران رفتار کند که دوست دارد دیگران در شرایط مشابه با او آن گونه رفتار کنند (شکل مثبت قاعده).

۲. شخص نباید به گونه ای با دیگران رفتار کند که دوست ندارد آن گونه با او رفتار شود (شکل منفی و منعی قاعده؛ که گاه «قاعده ی نقره ای» یا «قاعده ی سیمین» خوانده می شود).

۱- بدین جهت در حدیثی مشهور رسول گرامی (ص) فرمودند: «افضل الاعمال احمزها؛ (در هر عملی مشکل ترین آن افضل است)» (مجلسی، ۱۴۱۴: ۸۹/۳).

۴. اگر چه توجه بایسته و شایسته به ذات باری تعالی و تجرید قلب از موانع این مهم، امری ضروری در جهت نیل به آرمان اصلی خلقت یعنی عبودیت به شمار می آید، اما این مسئله منافاتی با مزیت ازدواج که از مصالح والایی برخوردار است ندارد.
۵. اشتغالاتی که از ناحیه ازدواج به وجود می آید نه تنها بر خلاف انقیاد و بندگی نیست بلکه از منظر روایات، گامی مهم در نزدیک شدن به آستان کبریایی ذات ربوبی است.

منابع

- ابن ادريس، محمد (۱۴۱۰ق). السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی (چاپ دوم). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی (۱۴۱۳ق). من لا یحضره الفقیه (چاپ دوم). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن حمزه، محمد بن علی (۱۴۰۸ق). الوسیلة إلى نیل الفضیلة (چاپ اول). قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- آل عصفور (محدث بحرانی)، یوسف (۱۴۰۵ق). الحدائق النا ضرة فی أحكام العترة الطاهرة (چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- حاتری، محمد حسین (۱۴۰۴ق). الفصول الغرویة فی الأصول الفقهیة (چاپ اول). قم: دار إحياء العلوم الإسلامية.
- حلی (فخر المحققین)، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق). ایضاح الفوائد (چاپ اول). قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- خوئی، سید ابو القاسم (۱۳۵۲ش). أجود التقریرات (چاپ اول). قم: مطبعة العرفان.
- دشتی، محمد (۱۳۷۹ش). ترجمه نهج البلاغة (چاپ دوم). قم: انتشارات پارسایان.
- راوندی، سعید بن هبة الله (۱۴۰۵ق). فقه القرآن (چاپ دوم). قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی (ره).
- سبزواری، محمد باقر (۱۴۲۳ق). کفایة الأحكام (چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- سیوری (فاضل مقداد)، مقداد بن عبد الله (۱۴۲۵ق). کنز العرفان فی فقه القرآن (چاپ اول). قم: انتشارات مرتضوی.
- صیمری، مفلح بن حسن (۱۴۲۰ق). غایة المرام (چاپ اول). بیروت: دار الهمادی.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن (چاپ پنجم). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، حسن بن فضل (۱۴۱۲ق). مکارم الأخلاق (چاپ چهارم). قم: انتشارات شریف رضی.
- طریحی، فخر الدین (۱۳۷۵ش). مجمع البحرین (چاپ سوم). تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۰۷ق). تهذیب الأحكام (چاپ چهارم). تهران: دار الکتب الإسلامية.

- عاملی(محقق ثانی)، علی بن حسین(۱۴۱۴ق). جامع المقاصد فی شرح القواعد(چاپ دوم). قم: مؤسسه آل البت(علیهم السلام).
- عاملی(حر عاملی)، محمد بن الحسن(۱۴۰۹ق). تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه(چاپ اول). قم: مؤسسه آل البت(ع).
- عسکری، حسن بن علی(ع)(۱۴۰۹ق). التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری(علیه السلام)(چاپ اول). قم: مدرسه الإمام المهدي(عج).
- عمیدی، سید عمید الدین(۱۴۱۶ق). کنز الفوائد(چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- عیاشی، محمد بن مسعود(۱۳۸۰ق)، تفسیر العیاشی(چاپ اول). تهران: المطبعة العلمية.
- فراهیدی، خلیل بن احمد(۱۴۱۰ق). العین(چاپ دوم). قم: هجرت.
- فیض کاشانی(ره)، محمد محسن(۱۴۰۶ق)، الوافی(چاپ اول). اصفهان: کتابخانه امام امیر المؤمنین(ع).
- قمی، علی بن ابراهیم(۱۴۰۴ق). تفسیر القمی(چاپ سوم). قم: دار الكتاب.
- کلینی، محمد بن یعقوب(۱۴۲۹ق). الکافی(چاپ اول). قم: دار الحدیث.
- مازندرانی، محمد صالح(۱۳۸۲ق)، شرح الکافی(الأصول و الروضة)(چاپ اول). تهران: المكتبة الإسلامية.
- مجلسی، محمد تقی(۱۴۰۶ق). روضة المتقین(چاپ دوم). قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور.
- مجلسی، محمد باقر(۱۴۰۳ق). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار(چاپ دوم). بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- مظفر، محمد رضا(۱۳۷۵ش). اصول الفقه(چاپ پنجم). قم: اسماعیلیان.

Critique of the suspicion of aversion to marriage

Ahmad bagheri
hosein davarzani
Mahmood halEtai

Abstract

Well-known Imami jurists, citing the absolute or general arguments that are in favor of marriage, consider the audience to be Muslims. On the other hand, a group of great jurists of Jafari (AS) such as Sheikh Tusi, Ibn Hamza, Ravandi and Hali, citing arguments such as praising Hazrat Yahya (AS) in the Holy Quran as "Hasour", condemning the love of children and women, in Following sedition, sorrow and grief and deviating from the main ideal of creation, which is caused by marriage believed that the acceptance of marriage belongs to two groups; First: those who have the financial means to prepare for marriage and the second group, those who have sexual desire for marital relations, and otherwise, marriage is not only undesirable but also disgusting and should be restrained. In this study, while criticizing the arguments of the opponents, citing the general narrated arguments of the legitimacy of marriage and rational arguments such as the necessity of the obligatory introduction and the connection between the rule of reason and sharia, the desirability of marriage has been proved.

Keywords: Marriage, favoritism, hatred, undesirability, generality

- 1- Professor, Islamic Jurisprudence and Law, Faculty of Theology, University of Tehran, Tehran, Iran
- 2- Associate Professor, Islamic Jurisprudence and Law, Faculty of Theology, University of Tehran, Tehran, Iran
- 3- Assistant Professor, Islamic Jurisprudence and Law, Faculty of Theology, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author)